

ماهیت غیرمدنی دولت اسرائیل

ناصر هادیان *

یقیناً نحوهٔ تکوین دولت اسرائیل بر ماهیت، کار کردها و رفتارهای آن تأثیرات شگرفی گذاشته است. همچنین بر فرایند تشکیل دولت اسرائیل (مانند هر دولت دیگری) عوامل گوناگون تاریخی مؤثر بوده است. اوضاع و احوال بین‌المللی، ملاحظات امنیتی، تاریخچه و ترکیب جمعیتی که دولت اسرائیل در آن اعلام موجودیت کرد؛ ویژگی‌ها و الزامات اقتصادی چنین دولتی و بالاخره نیرو و مخارج نظامی و جایگاه ارتش در دولت، جامعه و اقتصاد اسرائیل از جمله عوامل بسیار مهمی است که در تحلیل ساختارها و عملکرد دولت اسرائیل باید مورد مطالعه قرار گیرد. از آنجا که بررسی و مطالعهٔ همهٔ عوامل فوق در یک نوشتار کوتاه نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب، ناگزیر از گزینش بین عوامل فوق بوده و توجه و تمرکز خود را معطوف به ماهیت غیرمدنی (Uncivil) دولت و رابطهٔ اش با ارتش در اسرائیل می‌کنیم.

این بحث از آن جهت اهمیت دارد که برخلاف نگرشهای مرسوم و متداول دوجهی در مغرب زمین که جوامع را به دو دستهٔ کلی کشوری و لشکری تقسیم می‌کند، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه می‌دهد که کمک شایانی به علاقه‌مندان مطالعات خاورمیانه می‌نماید تا شناخت عمیق‌تری از ماهیت دولت اسرائیل پیدا کنند.

* دکتر ناصر هادیان استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

مفهوم بندی ماهیت دولت اسرائیل از لحاظ کشوری - لشکری (Civil - Military) از پیچیدگی خاصی برخوردار است. اگر به دقت سیاست گذاران و کارگزاران سیاسی در اسرائیل را مد نظر قرار دهیم به آسانی درخواستیم یافت که در سطوح بالای سیاسی، نظامیان فعالانه مشارکت دارند. ولی با وجود این، پس از گذشت چند دهه از اعلام موجودیت این دولت، مداخله نظامیان^۱ به صورت کودتا در عرصه سیاسی اسرائیل مشاهده نشده است. شایان توجه می باشد عوامل مهمی هم که معمولاً با حضور نظامیان در عرصه سیاست همبستگی قوی دارد، در اسرائیل وجود داشته، ولی منجر به مداخله آنها نشده است. فقدان نهادهای مؤسسات کشوری (Civil) مستقل که کنترل کننده نهاد ارتش باشد و نیز وجود تهدید خارجی که عموماً مداخله ارتش را محتمل و توجیه می کند، به دخالت نظامیان در عرصه سیاست منتهی نشده است. از عوامل دیگری که می تواند تشویق کننده حضور نظامیان در صحنه سیاسی باشد، عدم کارایی دولت در ایفای نقشها و وظایف اساسی خود است. به خاطر مهاجرت های گسترده، بافت جمعیتی خاص، سیاست های اسکان جمعیت در بخش های غیر یهودی یا با سکنه کم، انتظارات فزاینده و گسترده یهودیان مهاجر و ساکن از دولت و فراوانی گروه های همسود (Interest Groups) سبب کاهش توانایی های دولت اسرائیل شده است. البته، اینها ویژگی هایی است که امروزه بسیاری از نظریه پردازان تکثرگرا (پلورالیسم) به دولت آمریکا نیز نسبت می دهند. اما چنین ویژگی هایی اثرات مشابهی بر دولتهای آمریکا و اسرائیل ندارد؛ چرا که دولت اسرائیل، جوان و در محیط امنیتی ویژه، با امکانات و منابع بمراتب محدود و معدودتر بشدت ضربه پذیر تر در مقابل تقاضاهای فزاینده جامعه می باشد. چنین وضعیتی عموماً در بسیاری از کشورها، بخصوص در کشورهای در حال توسعه، مشوق حضور غیر دوستانه نظامیان در میدان سیاست به منظور کاهش زورمدارانه تقاضاها و افزایش کارایی دولت می باشد.^۲ بنابراین، اینکه چرا با وجود چنین وضعیتی نظامیان کنترل ماشین دولت را در اختیار نگرفته اند، سؤالی اساسی است که در این نوشتار به دنبال پاسخگویی به آن هستیم.

مدخل نظری

پس از جنگ جهانی دوم بر متون روابط بین نهادهای کشوری - لشکری در بیشتر جوامع غربی این دیدگاه حاکم بود که به منظور جلوگیری مؤثر از مداخله نظامیان در سیاست نه تنها باید نهادهای کشوری و لشکری مستقل از یکدیگر ترتیب داده شوند، بلکه کنترل نهاد

ارتش از سوی مقامات کشوری ضروری می باشد. همچنین به جهت ممانعت از مداخله ارتش در امور کشوری، دولت با تشویق، تعلیم و تربیت نظامیان در پذیرش و آراستن عمل به اخلاق حرفه ای (Professionalism) احتمال دخالت آنها را به میزان معتناهی کاهش دهد. بنابراین، هم ترتیبات نهادهای باید طوری باشد که از مداخله نظامیان در امور کشوری جلوگیری کند و هم با اشاعه و ترویج فرهنگ و ارزشهای اخلاقی احتمال مداخله را کاهش دهد.

در کشورهای اروپایی فرایند شکل گیری دولتها همراه و همزاد با مجزا شدن سه امر از یکدیگر بوده است.

۱. جدایی امور کشوری از لشکری (Civilian from Military)؛

۲. جدایی کلیسا از دولت (Church from State)؛

۳. جدایی رفتار حوزه عمومی زندگی از خصوصی (Public from Private)؛

فرایند جدایی امور کشوری از لشکری در غرب در پی تبدیل شدن نیروهای نظامی مزدور^۳ به نیروهای نظامی حرفه ای^۴ شکل گرفت. در قرون هیجدهم و نوزدهم با تاسیس نظام وظیفه عمومی و آموزش نظامی همگانی، زمینه های نهادی و فرهنگی جدایی امور کشوری از لشکری پدیدار شد. میراث خانوادگی و گرایشهای طبقاتی و مقام و منزلتهای اجتماعی بر جای مانده از قرون وسطا در فرایند این جدایی کمرنگ تر گشته و خط جدا کننده، نه دیگرین طبقات بورژوا و آریستوکرات، بلکه بین کارگزاران کشوری و لشکری کشیده شد (هانتینگتون در مقاله شیف). از آن تاریخ است که نیروهای نظامی با اشاعه استانداردها و ارزشهای حرفه ای، سازمان دهی ویژه خود، اونیفورم مخصوص و خرده فرهنگ (Sub-culture) خاص خویش زمینه انسجام درونی و مجزا شدن از نهادهای فرهنگ کشوری را فراهم آوردند. اگرچه جدایی امور کشوری از لشکری نسبتاً سریع انجام گرفت، ولی فرایند جدایی کلیسا از دولت فرایند بمراتب طولانی تری بود. ابتدای این فرایند به قرن دوازدهم میلادی باز می گردد. با آغاز ارائه نظریات جدید در کلام مسیحیت و پیدا شدن شکافهایی در ارکان اقتدار کلیسا، امکان تشکیک در قدرت مطلقه و توان اداره جامعه به وسیله آن، به وجود آمد. در قرن پانزدهم میلادی، فرانسه و انگلستان قدرت پابهای مسیحی را در عرصه سیاست محدود کرده و انقلاب فرانسه بکلی مداخله ارباب کلیسا را در امور سیاسی قانوناً منع نمود. بجز این دو کشور، در سایر جوامع غربی، اگر چه به طور رسمی و قانونی مداخله کلیسا ممنوع نشده، ولی عملاً این جدایی مورد پذیرش قرار گرفت.

جدایی حوزه عمومی زندگی از حوزه خصوصی نیز همراه و همزاد فرایند تکوین

دولت - ملت بود. در غرب، از قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به بعد پذیرفته شد که در حوزه عمومی زندگی، رفتار مؤدبانه و اخلاق و آداب ویژه معاشرت اجتماعی (Social Manner) ضروری است. البته، این اخلاق و ادب در بین آریستوکراتها در سده میانه نیز رایج بود و اثرات خود را در حوزه عمومی رفتار در قرون بعد نیز برجای گذاشت. استانداردها و ارزشهای حاکم بر حوزه خصوصی زندگی متفاوت از ادب حوزه عمومی بوده و با گذشت زمان این حوزه ها نه تنها هنجارها و استانداردهای خود را به وجود آورد، بلکه این امر انسجام هر حوزه را بیشتر کرد و تمایزی هر چه بارزتر و آشکارتر را موجب شد.

رابطه کشوری - لشکری در اسرائیل

مطالعات گسترده ای که در مورد روابط کشوری - لشکری اسرائیل انجام گرفته، مؤید فرایند، ترتیبات و فرهنگ مذکور در بحث پیشین نبوده است. محققان اصطلاحات دیگری را به منظور دستیابی به مفاهیمی که حکایت از واقعیات روابط کشوری - لشکری اسرائیل دارد، وضع کرده اند. «کشوری کردن نیروهای نظامی» (Civilianization of the Military) که حاکی از تفوق ارزشهای کشوری و مدنی بر ارزشهای نظامی گری می باشد، از جمله اصطلاحاتی است که برای دریافت بهتر واقعیت وضع شده است. از لحاظ ترتیبات نهادی نیز مرزهای منجز و رسوخ ناپذیری بین ارتش و دولت وجود ندارد که آنها را از دخالت در تصمیم گیری، بخصوص در موارد مربوط به امنیت، بازدارد. از آنجا که تا کنون نیروهای نظامی اسرائیل به مکانیسم زور، ارباب، باج گیری یا کودتا برای رسیدن به هدفهای خود متوسل نشده اند، مداخلات آنها به هیچ وجه خصمانه قلمداد نگردیده است.

شاید بهترین مفهوم بندی رابطه کشوری - لشکری را دان هورویتز (Dan Horowitz) با وضع ترکیب «ارتش کشوری شده در جامعه بعضاً نظامی شده» (Civilianized Military in a Partially Militarized Society) ارائه کرده باشد. او با مردود دانستن ادعای لاسول (Lasswell) در مورد پادگانی بودن دولت اسرائیل (Garrison State)^۵ که حکایت از خصمانه بودن روابط بین ارتش و دولت دارد، ادعا می نماید که روابط بین این دو، نوعی همیاری و تعاون (Cooperation) بوده و ارزشها و تفکرات نظامی نه تنها در عرصه سیاسی جامعه اسرائیل نافذ و مؤثر بوده، بلکه در عرصه های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و غیره نیز از نفوذ شایان توجهی برخوردار می باشد. از طرف دیگر، او تأکید بر حاکمیت ارزشها و استانداردهای کشوری و مدنی در بین نیروهای نظامی اسرائیل کرده و اعتقاد دارد دولت قادر

بوده است که کنترل خود را بر ارتش اعمال کند (هارویتز در مقاله شیف).

همان طور که پیشتر گفتیم، رابطه کشوری - لشکری در اسرائیل را باید در فضای امنیتی ویژه ای که حاکم بر یهودیان اسرائیل است، در نظر گرفت. تاریخچه سرگردانی این قوم، قتل عام آنها در اروپا به وسیله الکساندر سوم، تزار روس، هیتلر و دیگران، و جنگهای متعدد آنها با ساکنان فلسطین و کشورهای اطراف، روانشناسی ملی خاصی را به اذهان یهودیان تحمیل کرده است. از یک طرف، وجود خاطرات تلخ سرگردانی و قتل عامهای گذشته و از طرف دیگر در معرض جنگ بودن با همسایگان دست به دست هم داده و در مجموع وضعیتی را به وجود آورده که مسئله «امنیت»، نسبت به سایر مسائل، در تقدم قرار گرفته است. بدین ترتیب، هاله تقدم امنیت چنان گسترده و فراگیر شده که اولین آثار آن در جامعه اسرائیل «همیاری» نهادها و مؤسسات کشوری و لشکری بوده است.^۶

ارتش و اقتصاد

از جمعیت حدوداً پنج میلیون نفری اسرائیل تقریباً ۶۴۵ هزار نفر آن نظامی (۱۴۱ هزار سرباز عادی و ۵۰۴ هزار نفر نیروی ذخیره) و حدود ۱۳۵ هزار نفر شبه نظامی هستند. اسرائیل حدود ۵ میلیارد دلار هزینه نظامی سالانه دارد که این مبلغ ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی (GNP) را تشکیل می دهد. البته، این نسبت در ۱۹۷۵ به ۴۸ درصد تولید ناخالص ملی رسید، و در ۱۹۸۴، اسرائیل یکی از بیشترین هزینه های سرانه نظامی را در دنیا داشت. در دهه ۸۰، نیروهای نظامی حدود ۵۰ درصد از بودجه دولتی را بخود اختصاص داده بودند و یک چهارم نیروی کار را نیز در اختیار داشتند. همچنین در زمینه صادرات نیز ۲۵ درصد از کل صادرات و ۷۵ درصد صادرات قطعات الکترونیک و فلزات را بخود اختصاص دادند. در واقع، یک سوم از تولیدات نظامی برای مصارف داخلی بوده و دو سوم بقیه صادر شده است.^۷ مقایسه هزینه های نظامی اسرائیل با دیگر کشورها بخوبی بالا بودن این هزینه ها را آشکار می سازد. در سال مالی ۱۹۸۵ که هزینه های نظامی اسرائیل پایین آمده بود و ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می شد، هنوز نسبت آن به مراتب بیشتر از کشورهای دیگر بود. در همین سال، سنگاپور (یک کشور در حال توسعه) ۶ درصد، ایتالیا ۲ درصد، هلند و سوئد ۳ درصد و آمریکا ۶ درصد تولید ناخالص ملی خود را به هزینه های نظامی تخصیص دادند.^۸ آمارهای ارائه شده بخوبی دلالت بر مشارکت و دخالت نظامیان اسرائیل در اقتصاد، چه عرصه تولید و صادرات و چه در عرصه اشتغال و تخصیص منابع، دارد.

ارتش و سیاست

اگرچه نظامیان بازنشسته که وارد دنیای سیاست شده اند خود را دیگر نظامی قلمداد نمی کنند، ولی درمواقع ضروری جهت خدمت، به لباس نظامی درخواهند آمد و درمواقع عادی نیز ارزشهای نظامی گری که با گوشت و پوست آنها عجین شده است، در تفکرات، تصمیمات و اعمالشان اثر می گذارد. آمار نشان می دهد که از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۱، ۲۰ درصد از نظامیان قدیمی که درجه آنها از سرهنگ به بالا بوده است به دنیای سیاست پا گذاشته اند. درعکسی که سران ارتش پس از جنگ شش روزه با رئیس جمهور اسرائیل گرفته اند، ۲۵ ژنرال دیده می شوند که ۶ سال بعد از آن، فقط تعداد ۵ نفر هنوز در ارتش بودند. از ۱۷ نفر بازنشسته زنده، ۶ نفر در دولت، پنج نفر در بخشهای اقتصادی، ۲ نفر در سیاست و یک نفر استاد در دانشگاه بودند. حداقل ۷ نفر از ۱۴ نفر ذکر شده بالاترین مشاغل را در امور کشور بر عهده داشتند. بخصوص مقامهای مهمی چون نخست وزیری، وزارت دفاع و رئیس ستاد ارتش در اغلب اوقات از سوی یک فرد، همزمان یا در زمانهای متفاوت، که معمولاً از نظامیان قدیمی است، تصدی می شود.^۹

ارتش، دین و دولت

صهیونیسم نه تنها عامل بسیار مؤثری در تکوین دولت اسرائیل قلمداد می شود، بلکه ایدئولوژی پذیرفته شده این دولت پس از تشکیل نیز بوده است.^{۱۰} در تدوین این ایدئولوژی، ارزشهای مذهب یهود از برجستگی خاصی برخوردار است. اینکه چه کسانی و به چه منظور مدون و مبلغ این ایدئولوژی شدند و یا اینکه چرا و چگونه این ایدئولوژی که فقط قرائت خاصی از مذهب یهود بود، مورد پذیرش بخش مهمی از جامعه یهود قرار گرفت، سؤالات مهمی هستند که خارج از حوزه بحث این نوشتار است.

به رغم اینکه دولت اسرائیل یک دولت مذهبی همچون ایران، سودان و پاکستان نیست، ولی نباید این واقعیت را نادیده انگاشت که این دولت خود را یک «دولت یهودی» معرفی می کند. این دولت هیچگاه سعی نکرده که به طور قانونی، مذهب و سیاست را از هم تفکیک کند. البته، گفتنی است که بن گوریون، اولین نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل، گلدامایر و بسیاری دیگر از سیاستمداران اسرائیل باور داشتند که مذهب امری خرافی و متعلق به اعصار گذشته است و خود تلاشی در جهت پیاده کردن احکام و شریعت مذهب یهود نکردند. اما همین سیاستمداران و غالب اندیشمندان و روشنفکران اسرائیلی، به رغم باور

نداشتن دین کوشیده اند که شعائر و مناسک مذهبی را به نحوی با اصول صهیونیسم سازگار سازند تا در پرتو آن دین یهود، مردم یهود و جامعه سیاسی (Polity) اسرائیل در هم ادغام شود. این اقدام مهم باعث شده تا دولت اسرائیل به ابزاری کارا و مؤثر جهت حصول به هدفهای ملی اش دست یابد. بدین ترتیب، شعائر، مناسک، باورها و اعتقادات دین یهود به خاطر نیازهای جامعه اسرائیل و منطبق برخواست تاریخ جدید اسرائیل مورد جرح و تعدیل و تفسیرهای جدید قرار گرفت. همچنین دولت با تصویب قوانین و مقررات از اجرای مناسک و شعائر مذهبی حمایت کرد. البته، این موضوع در بعضی موارد موجب اختلاف بین عاملین به احکام مذهبی و مخالفان شده است. به عنوان مثال، اعزام یهودیان ارتدکس به خدمت نظام وظیفه الزامی نیست و این امر اسباب اختلاف و نارضایتی را بین بخشهایی از جامعه اسرائیل فراهم آورده است، اما دایر کردن مؤسسات خاص آموزش نظامی جهت انجام خدمت، تنش ایجاد شده در بین قشرهای مختلف جامعه اسرائیل را کاسته است.

در ارتش اسرائیل، به منظور بالا بردن روحیه نظامیان در کنار عوامل و عناصر ملی تاریخ یهود از ارزشهای مذهبی نیز استفاده می شود و اکثر نظامیان غیر مذهبی نیز معتقدند که ارزشهای دین یهود در بالا بردن اخلاقیات و روحیه ارتشیان بسیار مؤثر است. ارتش اسرائیل با احترام به نمادها و شعائر یهودیت مثل فراهم کردن غذا به نحوی که با اصول مذهبی منطبق باشد و یا دایر کردن مؤسسات ویژه نظامی برای کسانی که به دلایل مذهبی به مؤسسات معمولی نمی توانند مراجعه کنند و بسیاری موارد دیگر موجبات کاهش تنش و اختلاف را بین اسرائیلی های سکولار و مذهبی فراهم ساخته است.

بنابراین، ارتش همچون مدارس تعلیم و تربیت با اشاعه و ترویج ارزشهای یهودیت و عدم جدایی دین از سیاست یا با ایجاد وضعیت مناسبی که احتمال به وجود آمدن تنشها را کاهش دهد، اثر بسزایی بر فرایند جامعه پذیری (Socialization) اسرائیلی ها داشته است. بی شک، پذیرش و درونی کردن (Internalization) چنین ارزشهایی در دوران نوجوانی و جوانی با مؤسسات و نهادهایی چون ارتش و مدارس آموزش و پرورش که هر اسرائیلی مدتی از زندگیش را در آنها خواهد گذراند، زمینه های خصومت بین دین، دولت و ارتش را در اسرائیل کاهش می دهد.

ارتش، جامعه و آداب عمومی

اغلب مردان و زنان اسرائیلی بخش مهمی از زندگیشان را در ارتش می گذرانند. درواقع

شهروند اسرائیلی قلمداد شدن (Citizenship) به میزان زیادی بستگی به یک فعالیت غیر شهروندی (Non-Civilian)، یعنی فعالیت نظامی، دارد. به عبارت دیگر، اگر کسی خدمت نظام وظیفه را انجام نداده باشد، فرهنگ عامه او را یک شهروند تمام عیار نمی شناسد. به عنوان مثال، یهودیان ارتدکس که طبق قانون اسرائیل به دلایل مذهبی می توانند به خدمت نظام وظیفه اعزام نشوند، تحت فشارهای روانی و فرهنگی از جانب بقیه اسرائیلی ها خواهند بود. این امر حتی در مورد زنان نیز صادق است. در هر صورت، انجام وظیفه عمومی و شرکت در جنگ و نشان دادن لیاقت و شایستگی در امور نظامی امری مطلوب و ارزشی والا در فرهنگ اسرائیل محسوب می شود.^{۱۱}

همان طور که پیشتر اشاره کردیم، یکی از ویژگی ها و ارزشهای پذیرفته شده جامعه مدنی در غرب، آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی است که انتظار می رود فرد غربی در عرصه عمومی زندگی از خود بروز دهد. این امر برای یهودیان حتی زمانی که در غرب زندگی می کردند، مشکلات فراوانی را به همراه داشت. رفتار یک یهودی در قلمرو خصوصی زندگی تا حد زیادی منطبق بر آموزه های دینی و قومی و تا حدودی اجتماع بزرگتری که در آن زندگی می کرد، بود. در قلمرو عمومی زندگی، او دیگر یهودی طراز آموزه های دینی و قومی نبود، بلکه یک فرد غربی که انتظار احترام و تکریم به آداب معاشرت و اخلاق از او می رفت، تلقی می شد. این دو گانگی در رفتار برای عده زیادی از یهودیان مشکل آفرین بوده و احساس نوعی نفاق را در آنها برمی انگیزخته است. اما یهودیان در اسرائیل، هم در عرصه قلمرو عمومی زندگی و هم در قلمرو خصوصی، یهودی هستند و از رفتار و آداب دو گانه ای که از شاخصه های مدنیت جامعه غرب است، پیروی نمی کنند. رفتار یهودیان در قلمرو عمومی زندگی برای کسانی که با هنجارهای غربی بخواهند آن را ارزیابی کنند، احتمالاً غیر مؤدبانه و پالایش ناشده به نظر می رسد.

ارزشها و رفتار غیر رسمی مذکور، در ارتش اسرائیل هم رایج بوده و شکل ویژه ای را به آن بخشیده است. روئن گل بخوبی در نقل قول زیر اولویتهای ارتش اسرائیل را ذکر می کند:

«نظم و انضباط نظامی، بیشتر بر انجام درست وظایف و ایفای دقیق نقشها، نه مراسم تشریفاتی مبتنی است. داشتن یک اسلحه تمیز، از پوشیدن پوتینهای براق مهم تر است. همواره به نظامیان آموزش داده می شود که در انجام وظایف خود دقیق، منظم و بسیار وقت شناس باشند؛ اگر چه پوشیدن یک اونیفورم مرتب و اتو کشیده همیشه ضروری نیست، ولی عملکرد دقیق و به موقع، خواسته همیشگی مسئولان است.»^{۱۲}

اونیفورم نامرتب و چروك نظامیان اسرائیل همچنین نشاندهنده عدم فاصله و جدایی زیاد بین ارتشیان و شهروندان عادی می باشد، در صورتی که در کشورهای دیگر، چنانکه پیشتر ذکر کردیم، اونیفورم و لباس ویژه از عوامل بسیار مهمی بوده که شهروندان را از نظامیان جدا می ساخته است. مردم عادی نیز گاهی اونیفورم نامرتب ارتشیان را پوشیده و این امر نشاندهنده سرعت بالقوه تبدیل شدن غیر نظامیان به نظامیان، بخصوص در مواقع بسیج سریع، است.

مباحث گذشته مبین این مطلب است که رابطه کشوری - لشکری در اسرائیل، واجد ترتیبات نهادی رایج در غرب که به منظور کنترل مداخله غیر دوستانه ارتش است، نبوده و مفهوم مدنیّت پذیرفته شده در عرصه های جدایی امور کشوری از لشکری، کلیسا از دولت، و رفتار حوزه عمومی از خصوصی در جامعه اسرائیل به گونه دیگری است.

ارتش و روابط بین الملل

گذشته از ترتیبات نهادی و ارزشهای اجتماعی جامعه مدنی، دلایل بین المللی نیز حضور خصمانه نظامیان را در صحنه سیاسی اسرائیل ترغیب و تشویق نمی کند. دولت اسرائیل به خاطر کمکهای مالی فراوانی که از کشورهای غربی، بویژه آمریکا، دریافت می دارد، بسان یک دولت رانتی (Rentier) است. چنین دولتهایی به دلیل منابع تامین مالی خارجی، استقلال نسبی از طبقات اجتماعی پیدا می کنند. آمار و ارقام نیز مؤید نیاز نچندان زیاد دولت اسرائیل از طبقات اجتماعی است. به عنوان مثال، در ۱۹۸۲، حدود ۴۵/۵ درصد از کل هزینه های دولت از طریق مالیات تامین شد. نگاه دقیق تر به آمار نشان می دهد که حدود ۲۱/۲ درصد از این هزینه های از راههای متفاوت به جامعه بازگشته است (۱۱/۵ درصد به صورت بیمه بیکاری، تامین اجتماعی، بالابردن دستمزدها به میزان تورم و غیره، ۵/۸ درصد به صورت سوبسیدهای مستقیم برای کالاهای اساسی، ۳/۹ درصد هم به صورت سوبسید برای صنعت و مسکن و غیره). اگر مقدار ۲۱/۲ را از ۴۵/۵ کم کنیم، می بینیم که مردم اسرائیل فقط ۲۴/۳ درصد از کل هزینه ها را پرداخت می نمایند.^{۱۳} این وضعیت دولت اسرائیل را مثل دولتهای رانتی بشدت در مقابل منبع یا منابع تامین مالی خارجی ضربه پذیر می کند؛ چرا که هرگونه نوسان گسترده ای در مقدار و میزان سرمایه و ارز مورد نیاز دولت را دچار مشکلات زیادی می کند. ارتشیان اسرائیل بخوبی می دانند که با حضور خصمانه خویش در صحنه سیاست، خود و دولت را دچار بحران مالی حادی می کنند که در این صورت، اقبالی برای

ادامه حیات نخواهند داشت. لذا مداخله غیر دوستانه و غیر متعارف را به مصلحت و منفعت خود نمی بینند.

افزایش توان تسلیحاتی، تهیه سیستمهای جدید جنگ افزاری، تجهیزات پیشرفته و به طبع آموزش نظامی و تامین قطعات و در مراحل بعدی نگهداری و تعمیر سیستمهای وارداتی که دسترسی به آنها در وضعیت کنونی به سبب تسهولت برای اسرائیل از کشورهای غربی، بویژه آمریکا، میسر است، در صورت مداخله زورمندانه آنها در امور کشوری دست نیافتنی می باشد و این اهمیت به حدی است که جلو حضور خصمانه آنها را در عرصه سیاست بگیرد.

افکار عمومی کشورهای غربی از تحولاتی نظیر کودتا در اسرائیل استقبال نمی کند و در صورت انجام، از خود واکنش ناخوشایند بروز می دهد. این موضوع از نظر ارتشیان اسرائیل پنهان نیست. نظامیان اسرائیل به نیکی می دانند که اهمیت افکار عمومی کشورهای غربی در جهت حمایتهای سیاسی، اقتصادی و نظامی از اسرائیل تا چه حد است. دولتهای غربی با مشخص کردن شاخصها و معیارهای عمومی و ترسیم و تدوین چارچوب کلی رفتار مورد قبول نه تنها انتظارات خود از دولتمردان و تصمیم گیران اسرائیل را روشن نموده اند، بلکه مرز رفتارهای تحمل ناشدنی را نیز برای آنها مبرهن ساخته اند. این امر، «توقعات دولتها از رفتار یکدیگر، انتظارات متقابل و پیامدهای قابل پیش بینی را به وجود آورده است».^{۱۴}

ارتش، مهاجرت و بافت جمعیت

عامل دیگری که می توان به عنوان مانع اساسی در راه انجام موفق کودتا ذکر کرد، ترکیب قومی و بافت فرهنگی و جمعیتی نظامیان اسرائیل است. از آنجا که اسرائیل تشکیل شده از مهاجران کشورهای متفاوتی است، مهاجران هر کشور به طور طبیعی فرهنگ، آداب، رسوم و سنتهای کشورهای محل تولد خود را به همراه دارند. مهاجران کشورهای غربی، آسیایی، اروپای شرقی، آفریقایی و غیره اگرچه همه یهودی هستند، ولی پیشینه های آنها با هم متفاوت بوده و دارای آرمانها، نیازها و تقاضاهای متفاوتی می باشند.

از میان حدود ۷۳۹/۲۵۵ تن مهاجر بین ۱۹۶۷-۱۹۴۸، یهودیان شرقی اکثریت ۶۶/۸۷۹ تن مهاجر، یعنی ۵۳ درصد از کل مهاجران سالهای مزبور، را تشکیل می دادند. در ۱۹۷۲-۱۹۶۷، حدود ۱۵۱ هزار مهاجر دیگر وارد فلسطین شدند که از این رقم یهودیان با تبار اروپایی ۳۹/۷ درصد، رومانیایی ۲۷/۸ درصد، آفریقایی ۲۴/۳ درصد را تشکیل می دادند. در این مرحله، درصد بیشتری از مهاجران به یهودیان با اروپایی تبار و آمریکای

لاتینی و آمریکایی تعلق داشت. در ۱۹۷۹-۱۹۷۲ حدود ۲۶۸ هزار مهاجر یهودی دیگر وارد اسرائیل شد که از این رقم ۷۸/۵ درصد را یهودیان اروپا و آمریکا تشکیل می دادند. در بین ۱۹۸۷-۱۹۸۰، تقریباً ۱۰۷ هزار مهاجر یهودی وارد اسرائیل شد که ۴۵/۳ درصد آن مهاجران اروپایی بوده و ۲۳/۴ درصد نیز متعلق به قاره آفریقا بودند. در ۱۹۹۰، جمعیت اسرائیل به ۴/۷۷۵/۰۰۰ نفر رسید که ۸۱/۷ درصد از آن، یعنی ۳/۸۴۲/۰۰۰ نفر، یهودی هستند. در ۱۹۹۱-۱۹۹۰، تعداد ۳۶۰ هزار یهودی به اسرائیل مهاجرت کردند و از این تعداد ۲۰۰ هزار نفر در ۱۹۹۰ که اکثریت آن از شوروی سابق به اسرائیل مهاجرت کرده بودند، تعلق داشت.^{۱۵}

شایان ذکر است که سفارادی ها (یهودیان شرقی) که در ابتدای تکوین دولت اسرائیل یک چهارم اشکنازی ها (یهودیان اروپایی) بودند در اواخر دهه ۸۰ حدود ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می دادند.^{۱۶} و اسپرینبرگ هر دو گروه یهودیان سفارادی و اشکنازی متعلق به ملیت، طبقات، قومیت و فرهنگهای متفاوت بوده و گروه همگنی را تشکیل نمی دهند. اشکنازی ها البته از قرابت فرهنگی و طبقاتی بیشتری در مقایسه با سفارادی ها برخوردار بوده اند. سفارادی ها نه تنها با دیده تحقیر توسط اشکنازی ها نگریسته می شده اند، بلکه رفتار تبعیض آمیزی علیه آنها نیز اعمال می شده است.^{۱۷}

اشکنازی ها ریشه اروپایی داشته، تحصیل کرده هستند، دارای خانواده کوچکتر، باورها و اعتقادات مذهبی کمرنگ تر می باشند، و اغلب مدافع سیاستهای احزاب سوسیالیستی و لیبرال بوده و هستند. سفارادی ها برعکس از آسیا و آفریقای شمالی به اسرائیل مهاجرت کرده و عموماً ویژگی هایی در تقابل اشکنازی ها داشته، مدافع سیاستهای احزاب دست راستی هستند.^{۱۸}

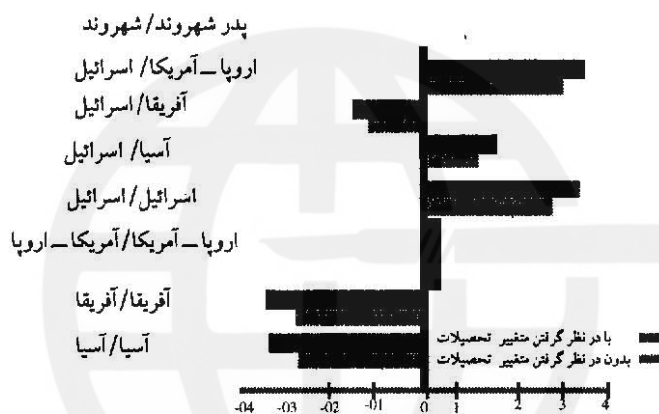
کشور مبدا مهاجرت یا محل تولد از مهم ترین متغیرهایی است که هم از مؤلفه های اساسی قشربندی اجتماعی در ساختارهای ملی و هم مبین تفاوت در مشارکت قومیت های متفاوت در اسرائیل می باشد. نمودار زیر که از کتاب سیاستهای ترغیب: مشارکت و اعتراض در اسرائیل اخذ شده است، بخوبی نشان می دهد که تا چه اندازه قومیت های گوناگون اسرائیل خود را دخیل و شریک در تصمیمات می دانند.

اگرچه هدفهای مشترکی چون دفاع از موجودیت اسرائیل به عنوان یک دولت، حفظ تمامیت ارضی، جنگ، دشمن مشترک خارجی، تبلیغات و تعلیمات فرهنگی و آموزشی معطوف به هویت واحد یهود و القای ایده «رسالت» سبب انسجام و وحدت ارتش اسرائیل

بوده، ولی عوامل مذکور هرگز موجب نادیده انگاشتن تبعیضها و نابرابری های ساختاری در بین گروههای متفاوت اسرائیلی نشده است. این شیوه ترکیب و بافت متنوع جمعیتی ارتش که بازتاب روابط و مناسبات نابرابر اجتماعی اسرائیل است، علاوه بر ترتیبات خاص سازمانی ارتش، زمینه و فضای مناسب جهت اقدام و تدارك مداخله غیردوستانه ارتش در دولت را فراهم نمی آورد.

نمودار شماره یک

قومیت و احساس مداخله یا مشارکت (Ethnicity and Psychological Involvement)



همان طور که نمودار فوق نشان می دهد، تفاوت های بسیاری بین افرادی که کشور محل تولد آنها اروپا-آمریکا، آفریقا یا آسیاست وجود دارد. در بین افرادی که در اسرائیل متولد شده اند، بجز گروه مهاجران آفریقا که دارای احساس عدم مداخله یا مشارکت منفی هستند، بقیه گروه ها نیز میزان مشارکت و مداخله گوناگونی را نشان داده اند. افراد گروه های مهاجری که خود، نه پدرشان در اسرائیل متولد شده است، بجز گروه اروپا-آمریکا که از مشارکت و مداخله مثبت ضعیفی برخوردار هستند، بقیه دارای احساس عدم مداخله و مشارکت منفی می باشند. تنوع وسیع احساس مداخله و مشارکت یا عدم آن در بین گروه های مهاجر و شهروندان اسرائیل بیانگر احساس تفاوت، تمایز و تبعیض می باشد که حکایت از نابرابری ساختاری جامعه اسرائیل دارد.^{۱۹}

بنا بر آنچه ارائه کردیم، ادعای اینکه اسرائیل دولتی کاملاً کشوری یا مدنی دارد، مشکل آفرین است؛ چرا که نیروهای نظامی اسرائیل دخالت و مشارکت گسترده ای در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته و رابطه کشوری-لشکری نه تنها به صورت

دو نهاد کاملاً مستقل همان طور که در غرب ملاحظه می شود، نبوده، بلکه مشارکت مسالمت آمیزی را در عرصه تصمیم گیری های مهم سیاسی داشته و از همیاری و تعاون جامعه اسرائیل نیز برخوردار بوده است. بنابراین، شاید بهترین اصطلاحی که می تواند واقعیت مذکور را بیان کند، همان اصطلاح غیر مدنی بودن دولت باشد. در کل، این ویژگی ها، بعلاوه نوع رابطه و وابستگی اسرائیل به جهان خارج، مانع مداخله زورمدارانه ارتش در صحنه سیاسی می شود.



پاورقی ها:

۱. منظور از مداخله نظامیان، تصرف و کنترل سیاسی با توسل به مکانیسمهای خصصمانه چون زور، ارباب، باج گیری و کودتاست.
2. Y. Alvin So, *Social Change and Development*, Newbury: Sage Publications, 1990.
۳. ارتش مزدور به ارتشی می گویند که به صورت موقت و برای ماموریت های خاص اجیر می شود و پس از انجام عملیات و دریافت حق الزحمه خود مرخص می گردد. این پدیده ای است که قبل از دوران اخیر و ظهور ارتشهای حرفه ای و تمام وقت رایج بوده است.
۴. ارتش حرفه ای به نیروی نظامی می گویند که تمام وقت در اختیار سازمانهای دائم ارتشی بوده و در فرایند شکل گیری دولت - ملت ها به عنوان یکی از اهرمهای مهم استقرار حاکمیت دولتها جایگزین ارتشهای مزدور شدند.
۵. در این نوشتار به دولتی اطلاق می شود که نظامیان در ساختار دولت تسلط کامل داشته و به نوعی نسبتاً نفوذناپذیر در عرصه های تصمیم گیری دخالت مستقیم دارند.
6. Rebeca L. Schiff, "Civil-Military Relations Reconsidered," *Security Studies*, Vol. 1, No. 4, (Summer 1992), pp. 66-658.
- ماکسیم، ردسون. اسرائیل و عرب. ترجمه ابراهیم دانایی. تهران: خوارزمی.
7. Ibid.
8. Yarir Plessne, *The Political Economy of Israel*, New York: State University of New York Press, 1994.
9. Schiff, *op.cit.*
10. Reich Bernard, and Gershon R. Kieval, *Israel, Land of Tradition or Conflict*, Boulder: Westview Press, 1993.
۱۱. در خصوص اهمیت شرکت در فعالیتهای نظامی، رهبران صهیونیسم، نه تنها برای یهودیان ساکن در اسرائیل این امر را به عنوان ارزشی والا مطرح کرده اند، بلکه تلاش نموده اند برای یهودیان سراسر دنیا آن را وظیفه و تکلیف قلمداد کنند. در این مورد دکتر امانوئل جاکوبویتس، خاخام اعظم بریتانیا، گفت: «ما باید اطمینان حاصل کنیم که در هیچ جای دنیا یهودی نیست که از این وظیفه شانه خالی کند ... جوانان ... باید آماده جنگ باشند، بایک تلفن از اسرائیل ... به آنجا بروند و پستهای حساس را که در نتیجه بسیج افراد خالی مانده است، پر کنند ... بقیه باید آماده باشند خود بر حسب درآمد سرانه به اقتصاد اسرائیل کمک کنند ... اگر ما را بخواهند ما در آنجا و در اختیار ایشان خواهیم بود». (منبع: بوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۳).
12. Schiff, *op.cit.*
13. Plessne, *op.cit.*
۱۴. مایکل بارت، «نقشها و بی نظمی: نظام دولتهای عرب». فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۳، ص ۳۰۸.
۱۵. صلاح عبدالله، «مهاجرت یهودیان»، بوکتن شماره ۴۰، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، (۱۸ شهریور ۱۳۷۲).
16. James A. Bill, and Robert Springberg, *Politics in the Middle East*, Third Edition, London: Harper Collins Publishers, 1990.
۱۷. اغلب مناصب و مقامهای حساس و بالای نظامی، سیاسی و دولتی تا همین اواخر در اختیار نخبگان اشکنازی قرار داشته است (بیل و اسپرینگر: ۳۲۲).
18. Gadi Wolfsfeld, *The Politics of Provocation: Participation and Protest in Israel*.
19. Wolfsfeld, *op.cit.*